

الله اعلم
بما نزلنا من
القرآن من
الغيب



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

عنوان پایان نامه

بررسی تطبیقی اخلاق ناصری ، اخلاق جلالی
و اخلاق محسنی با تهذیب الاخلاق ابن مسکویه

استاد راهنما :

آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد مشاور :

آقای دکتر داوود اسپرهم

دانشجو :

حامد شکوفگی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته ادبیات تطبیقی (فارسی - عربی)

خرداد ۱۳۹۱

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان:	
بررسی تطبیقی اخلاق ناصری ، اخلاق جلالی و اخلاق محسنی با تهذیب الاخلاق ابن مسکویه	
نویسنده / محقق:	
حامد شکوفگی	
مترجم:	

استاد راهنما: آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری	استاد مشاور / استاد داور: آقای دکتر داود اسپرهم
آقای دکتر علیرضا منوچهریان	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: فرهنگ تطبیقی اصطلاحات اخلاق فلسفی
نوع پایان نامه:	<input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی:	سال تحصیلی:
کارشناسی ارشد	نیمسال دوم ۹۱-۱۳۹۰
محل تحصیل:	نام دانشگاه:
تهران	دانشگاه علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۱۲۸ صفحه	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه ها به زبان فارسی:	
اخلاق، حکمت عملی ، اخلاق نیکوماخس ، تهذیب الاخلاق ، اخلاق ناصری ، اخلاق جلالی ، اخلاق محسنی	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	

تقدیم به
... پدر و مادرم
که اولین معلمان اخلاقم بودند

و ... دکتر حسین الهی قمشه ای
که اول بار آفاق پرفروغ
علم (دانایی) ، هنر (زیبایی) و اخلاق (نیکویی)
را به من نشان داد.

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): اخلاق و حکمت عملی که بخش مهمی از آثار نویسندگان ادبیات اسلامی فارسی و عربی را تشکیل می دهد، در نگاه اول به مجموعه ای از تعلیمات و گزاره های دینی یا حکمی صرف، تعبیر می شود. اما باید توجه داشت، اخلاق در نگاه فلسفی آن بخش مهمی از حکمت عملی است. با توجه به ماهیت تطبیقی این تحقیق و به منظور بررسی دقیق تر آثار اخلاقی دوره اسلامی و چگونگی بازتاب آن در زبان های فارسی و عربی این پژوهش ضروری به نظر رسید.

ب. مبانی نظری شامل مروری مختصر از منابع، چهارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها: پیشینه اخلاق در تمدن های بزرگ پیش از اسلام (ایران و یونان باستان) و نمونه های شاخص آن در دوره اسلامی، و با توجه به دمیده شدن روح دیانت اسلامی حاکم بر جامعه و سپس تطبیق عملی کتب تهذیب الاخلاق، اخلاق ناصری و اخلاق جلالی به عنوان کتبی که به اخلاق با رویکردی فلسفی نظر دارند و هر سه تحت تاثیر اخلاق نیکوماخس ارسطو اند، و همچنین اخلاق محسنی به عنوان بازمانده نگرش ایران باستانی به حکمت عملی و میزان اثر پذیری و تاثیرگذاری بر نمونه های پیش و پس از خود.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها: توجه به حکمت عملی در ایران باستان و یونان به عنوان منابع اخلاقیات در دوره اسلامی؛ بیان شباهت ها و تفاوت های ساختاری و محتوایی که بیشتر حاصل رویکردهای کلامی نویسندگان کتب اخلاقی است؛ مقابله اصطلاحاتی از متن کتب اخلاق فلسفی یعنی تهذیب الاخلاق ابن مسکویه در عربی و اخلاق ناصری و اخلاق جلالی در فارسی به منظور بررسی میزان پابندی به متن اصلی در ترجمه از عربی به فارسی.

ت. یافته های تحقیق: اخلاق در یونان برای سامان دادن روابط شهروندی یونانیان و در ارتباط با سیاست و به عنوان مقدمه ای برای رسیدن به خوشبختی اجتماعی در قالب نظامی کارآمد در اجتماع عرضه شد، اما با ورود به فرهنگ اسلامی، به دلیل عدم دریافت درست، ارتباط بین اخلاق و سیاست مغفول ماند و با توجه به التزام مسلمین به منبع وحی، اخلاق به عنوان دانشی صرفاً نظری و ناکارآمد در اجتماع دنبال شد که به صورت فردی هم قابل اجرا بود و با توجه به روحیه استبدادی حکام جامعه، در نتیجه تنها به شکل پند و اندرزهایی غیر الزام آور تنزل پیدا کرد.

ث: نتیجه گیری و پیشنهادات: به عنوان پژوهشی تطبیقی، ریشه ها و منابع اصلی کتب اخلاقی دوره اسلامی صرف نظر از عربی یا فارسی بودن آنها باز شناسانده شد و همچنین به شباهت ها و تفاوت هایی که بیشتر حاصل اعتقادات کلامی نویسندگان این کتب است، اشاراتی گردید. همچنین اصطلاحات اخلاقی کتاب تهذیب الاخلاق ابن مسکویه در زبان عربی با معادل فارسی آنها در اخلاق ناصری و جلالی مقابله شد که در نتیجه در اکثر موارد، تقلید نویسندگان متون فارسی (خواجه نصیر الدین و علامه دوانی) به ترجمه از اصل عربی فهمیده شد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۸
(۱) کلیات.....	۱۰
(۱-۱) اخلاق در لغت.....	۱۱
(۲-۱) جایگاه اخلاق در حکمت.....	۱۲
(۳-۱) فلسفه اخلاق - علم اخلاق.....	۱۳
(۲) پیشینه اخلاق و حکمت عملی.....	۱۷
(۱-۲) حکمت عملی در ایران باستان.....	۱۸
(۲-۲) حکمت عملی در یونان.....	۲۵
(۱-۲-۲) پیش از افلاطون.....	۲۶
(۲-۲-۲) افلاطون.....	۳۰
(۳-۲-۲) ارسطو.....	۳۲
(۳-۲) حکمت عملی در دوره اسلامی.....	۳۹
(۱-۳-۲) اخلاق فلسفی در اسلام.....	۴۰
(۲-۳-۲) اندرزنامه های ایرانی در دوره اسلامی.....	۴۲
(۳) تطبیق تهذیب الاخلاق با اخلاق ناصری ، اخلاق جلالی و اخلاق محسنی.....	۴۸
(۱-۳) تاثیر و تاثر.....	۴۹
(۱-۱-۳) تطبیق فهرست مطالب اخلاق ناصری و تهذیب الاخلاق ابن مسکویه.....	۵۳
(۲-۱-۳) تطبیق فهرست مطالب اخلاق ناصری و اخلاق جلالی.....	۵۷

۵۹.....	۲-۳) شباهت ها و تفاوت ها
۵۹.....	۱-۲-۳) ساختار و شکل ظاهری
۶۳.....	۲-۲-۳) اخلاق و سیاست
۶۸.....	۳-۲-۳) غایت اخلاقی (سعادت)
۷۱.....	۴-۲-۳) فضائل و رذائل.....
۷۷.....	۱-۴-۲-۳) تطبیق فضائل و رذائل در اخلاق ناصری و تهذیب الاخلاق
۷۹.....	۲-۴-۲-۳) بیماری های نفسانی در اخلاق ناصری
۸۴.....	۵-۲-۳) دیدگاه های کلامی
۹۶.....	۶-۲-۳) ویژگی های سبکی
۱۰۱.....	۴) فرهنگ تطبیقی اصطلاحات اخلاق فلسفی
۱۲۵.....	۵) نتیجه گیری
۱۲۶.....	کتابنامه (منابع و مأخذ)

پیشگفتار

مرحوم دکتر زرین کوب در کتاب نقد ادبی گفته است «ادب تطبیقی در واقع عبارتست از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و پژوهنده ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آنست که در سرحد قلمرو زبان قومی بکمین می نشیند تا تمام مبادلات و معادلات فکری و ادبی را که از آن سر حد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می دهد، تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد ...».

با همین نگرش، در این تحقیق سعی بر این بوده است که «اخلاق» به عنوان شاخه ای از حکمت عملی که در دوره اسلامی حداقل موضوع آثار بسیاری بوده است، مورد بررسی جدی تری قرار بگیرد. از آنجا که «تاثیروتاثر» از کلید واژه های اصلی در ادبیات تطبیقی محسوبست، در حد بضاعت مزاجه نگارنده، سرچشمه ها و آبشخورهای اصلی «اخلاق» در دوره پیش از اسلام و در یونان و ایران باستان شناسایی و میزان اثر پذیری و ابتکار و انحراف نویسندگان دوره اسلامی نسبت به منابع اولیه دانسته شود.

تهذیب الاخلاق ابن مسکویه به عنوان اولین نمونه های موفق اخلاق فلسفی در جهان اسلام، همواره مورد توجه اخلاق نویسان دوره های بعدی مانند خواجه نصیر الدین طوسی در اخلاق ناصری و جلال الدین دوانی در لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق معروف به اخلاق جلالی قرار گرفته است. هر چند منابع اولیه هر سه اثر یکی و در بخش مهمی از آنها ماخوذ از اندیشه های اخلاقی ارسطو در اخلاق نیکوماخس است، اما به نظر می رسد، روحیه فلسفی مسلط بر اثر ابن مسکویه و مشرب کلامی خواجه نصیر به عنوان یکی از بزرگترین متکلمین شیعی و بیان اشعری جلال الدین دوانی که گاه و بی گاه در

نوشته های اخلاقی آنها جلوه کرده، این آثار را هم از اخلاق نیکوماخس و هم از نمونه های اسلامی پیش از خود جدا کرده باشد.

در طرف دیگر ملاحظه کاشفی سبزواری که تجربه های اخلاق نویسی پیش از خود را در نظر داشته است، شاید به دلیل اعتقاد به بی نتیجه بودن بحث های نظری محض در اخلاق اسلامی و همچنین وجود پیشینه اندرز نامه نویسی در دوره پیش از اسلام، به دنبال سیاست نامه نویسی دوره اسلامی که دنباله سنت اندرزنامه نویسی ساسانی است، رفته است.

بدون شک این نگاه ها و روش های مختلف در پرداختن به مسائل اخلاقی، باعث تفاوت ها و تشابه هایی در کتب اخلاق اسلامی شده است. در این تحقیق با تمرکز بر نگاه فلسفی به اخلاق و نمونه ای از اخلاق عمومی (اخلاق محسنی) و محدود کردن پژوهش به بخش اول حکمت عملی (تهذیب الاخلاق)، با دانش اندک خود و بهره گیری از محضر اساتید بزرگوار و بادانشم، به دنبال یافتن پاسخی به این سوال که « تفاوت ها، تشابه ها و همچنین میزان اثرپذیری تهذیب الاخلاق ابن مسکویه، اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، اخلاق محسنی از یکدیگر چگونه و تا چه اندازه بوده است؟» رفته ام .

امید که در این زمینه گامی - هر چند کوچک - به جلو برداشته باشم.

کلیات

۱-۱ «اخلاق» در لغت

در آغاز به بررسی معنی لغوی و قاموسی «اخلاق» می‌پردازیم. در مفردات راغب اصفهانی در ذیل مدخل «خلق» آمده است:

«والخَلْقُ و الخُلُقُ فی الاصل واحدٌ كالشرب والشُّرب و الصرم و الصُّرم، لكن خص الخلق بالهیئات والاشکال وللصور المدرکه بالبصر و خص الخُلُق بالقوی و السجایا المدرکه بالبصیره» (راغب اصفهانی ۱۳۷۶ : ۱۵۹)

«اخلاق جمع خُلُق و خُلُق است و بیشتر به صورت جمع به کار می‌رود و اینکه آن را به لفظ جمع استعمال می‌کنند - ولو در مواردی که یک خلق مخصوص در نظر باشد، ظاهراً برای دوری از اشتباه دو لفظ خُلُق و خُلُق به همدیگر است» (ابوعلی مسکویه ۱۳۸۱ : ۱۱)

۲-۱ جایگاه «اخلاق» در حکمت

گذشتگان تمام معارف روزگار خود را به طور کلی تحت عنوان فلسفه یا حکمت طبقه‌بندی می‌کردند. این طبقه‌بندی علوم تحت عنوان فلسفه در یونان باستان به معلم اول، ارسطو نسبت داده شده است و در دوره اسلامی ظاهراً اول بار ابن سینا این طبقه‌بندی را به کار برد و در جهان اسلام گسترش داد. «در حیطة زبان فارسی، ابن سینا نخستین کسی است که تقسیم‌بندی سه گانه عملی را اشاره داده است [در دانشنامه علایی].» (فوشه کور ۱۳۷۷ : ۶۰۸)

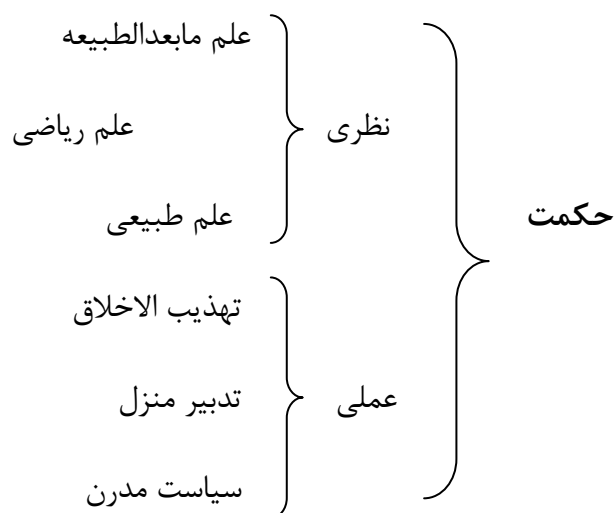
در تعریف حکمت یا فلسفه در اخلاق ناصری آمده است: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن به کارها چنانکه باید، به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آنست برسد». (نصیرالدین طوسی ۱۳۶۰ : ۳۷) در این تعریف تقسیم حکمت به دو بخش نظری و عملی قابل دریافت است. به زبان ساده‌تر «حکمت نظری از «هست‌ها» و «است‌ها» سخن می‌گوید و حکمت عملی از «بایدها» و «شاید و نشاید‌ها». مسائل حکمت نظری از نوع جمله‌های خبریه است و مسائل حکمت عملی از نوع جمله‌های انشائیه». (مطهری ۱۳۶۸ : ۱۷۸)

تفاوت مهم حکمت نظری و عملی در وابسته بودن یا نبودن آن‌ها به اراده و خواست انسان است. «حکمت نظری مجموعه دانش‌هایی است که وجود آن متوقف بر حرکات ارادی انسان نیست و حکمت عملی، مجموعه کارهایی است که وجود آن منوط به تصرف و تدبیر انسان است». (دشتکی شیرازی ۱۳۸۶ : ۲۱)

در مقدمه مبسوطی که خواجه نصیرالدین بر اخلاق ناصری نوشته است به طور مفصل به طبقه‌بندی حکمت اشاره شده است و از آنجا که در این تحقیق تنها به حکمت عملی و بخش تهذیب الاخلاق

(اخلاق) آن پرداخته‌ایم ؛ به طور خلاصه می‌توان طبقه‌بندی خواجه نصیر را از حکمت به شکل زیر

نشان داد: (نصیرالدین طوسی ۱۳۶۰ : ۴۰-۳۸)



در تقسیم‌بندی بالا جایگاه اخلاق فردی یا تهذیب الاخلاق به عنوان شاخه‌ای از حکمت عملی دیده می‌شود. در اینجا برای روشن‌تر شدن موضوع، توجه به دو اصطلاح «علم اخلاق» و «فلسفه اخلاق» و تباین بین این دو ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱ علم اخلاق - فلسفه اخلاق

ابن مسکویه در آغاز کتابش، هدف از نوشتن کتاب خود را اینگونه ذکر می‌کند: « غرضنا فی هذا الكتاب ان نحصل لانفسنا خلفا تصدر به عنا الافعال کلها جمیله و تکون مع ذلک سهله علینا، لا کلفه

فیها و لا مشقه ». (ابوعلی مسکویه ۱۴۲۶ : ۸۱)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز از علم اخلاق تعریفی به این شکل ارائه داده است: «علم است بر آنکه نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت از او صادر شود جمیل و محمود بود». (نصیرالدین طوسی ۱۳۶۰ : ۴۸)

علمای اخلاق به طور معمول علم به صفات پسندیده را علم اخلاق می‌دانند. پس در علم اخلاق صفات خوب از صفات ناشایست مشخص می‌شود، مثلاً گفته می‌شود شجاعت صفت خوبی است و نادانی و جهل صفت زشتی است.

اما قبل از بیان مصادیق خوبی و بدی و صفات خوب و بد اخلاقی باید به خود مفهوم خوبی پرداخت و حدود آن را تعیین کرد. آنچه در فلسفه اخلاق به آن پرداخته می‌شود در واقع بحث از همین مبادی و مفاهیمی است که برای ورود به مباحث علم اخلاق باید به آن توجه کرد. «در فلسفه اخلاق، مسائل تحلیلی درباره مفاهیم اخلاقی و مبادی اولیه علم اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد، معانی کلمات به دقت تحلیل می‌شود، نسبت بین مفاهیم اخلاقی بررسی می‌گردد، در حالی که در علم اخلاق موارد و مصادیق این مفاهیم و احکام بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد». (پاکتچی ۱۳۷۷ : ۲۰۴)

آنچه که باید در مطالعات اخلاقی مورد توجه قرار گیرد، تباین قائل شدن بین این دو اصطلاح است. «برخی برای تفکیک میان علم اخلاق و فلسفه اخلاق از دو عنوان «دستوری» و «توصیفی» استفاده می‌کنند. بدین معنی که علم اخلاق، علمی دستوری است که امر و نهی می‌کند و باید و نباید به کار می‌برد و یا حداقل قضایای آن را می‌توان به صورت امر و نهی انشایی بیان کرد، در حالی که فلسفه اخلاق، علمی توصیفی است که از واقعیات خبر می‌دهد، همچون علوم ریاضی و طبیعی و قضایای آن به صورت امر و نهی بیان نمی‌گردد». (مدرسی ۱۳۷۱ : ۲۱)

اینکه مسلمین بر خلاف سایر علوم ، در زمینه اخلاق به معنی فلسفی آن تالیفات زیادی در دوره اسلامی از خود به یادگار نگذاشته اند شاید تا حدودی به همین تفاوت بین علم اخلاق و فلسفه آن مربوط شود. دکتر حلبی، مترجم تهذیب الاخلاق ابن مسکویه به فارسی ، یکی از دلایل عدم توجه مسلمین به اخلاق را سر درگمی مسلمانان در قبال علم اخلاق می‌داند و می‌گوید: « گذشته از اینکه مسلمانان با وجود قرآن و حدیث به چیزی به عنوان راهنمای سلوک و رفتار اخلاقی خودشان چندان اعتنایی نداشتند، اساساً خود علم اخلاق در اسلام با نوعی بلاتکلیفی مواجه بوده است و علت آن بلاتکلیفی عبارت از این شبهه بود که می‌گفتند: فایده علم اخلاق زمانی تحقق می‌یابد که اخلاق قابل تغییر باشد و ظاهر خلاف این است که مآثورات زیادی در کتب اخلاق و حدیث و آیات متعددی در کتاب کریم مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد تغییر دادن اخلاق امکان ندارد ». (ابن مسکویه ۱۳۸۱ : ۱۲)

و از همین رو می‌توان نتیجه گرفت ؛ آنچه در اسلام و نزد علمای اخلاقی در زمینه اخلاق به رشته تحریر درآمده ، بیشتر فلسفه اخلاق است که قسمت عمده همین فلسفه اخلاق نیز ترجمه از کتب فلاسفه یونان است و دلیل آن نیز با توجه به تقیدی که نویسندگان مسلمان به وحی و منبع قرآن داشته‌اند روشن می‌شود. قرآن و احادیث نبوی در نزد مسلمین ، تنها احکام اخلاقی قابل رجوع بوده است و به همین دلیل در زمینه اخلاقی اگر کتابی نوشته شده است ، آنها کتب وعظ و اندرز بوده که برای تایید گفته‌های خود از قرآن و احادیث نبوی و حکایات اخلاقی مدد می‌گرفته‌اند و باید‌ها و نباید‌ها را تنها وحی و پیامبر اسلام روشن می‌کرده است و علما و نویسندگان اخلاقی عموماً نقش توجه دهندگان به این باید‌ها و نباید‌های دینی را به عهده می‌گرفته‌اند ، برخلاف فلاسفه یونانی که برای شهروند ساختن افراد جامعه ، نظام و سیستم وضع می‌کردند . بنابراین توجه به رابطه بین اخلاق

و سیاست - که اخلاق پیش درآمد سیاست است - در عالم اسلام کاملاً نادیده گرفته شد و تعداد اندک کتب اخلاقی نوشته شده به وسیله مسلمین شاهد و گواه همین موضوع است. «آنچه درباره اخلاق یا فلسفه اخلاق نوشته شده در مقایسه با آنچه در رشته‌های مختلف و گوناگون علوم و فنون دیگر به رشته نگارش درآمد بسیار اندک است. مجموعه آنچه در این باب به رشته تحریر درآمده است از شماره انگشتان دست بیشتر نیست.» (ابراهیمی دینانی ۱۳۹۰ : ۳۸۵)

در یونان باستان عدم التزام به وحی و همچنین روند شکل‌گیری شهرهای یونانی و نیاز به تعیین روابط بین شهروندان، باعث شد فلاسفه و متفکران آنها هم به فلسفه اخلاق به عنوان مبادی مفاهیم اخلاقی همچون سعادت و نیکی توجه کنند و هم به علم اخلاق به عنوان سیستمی که بتواند افراد و شهروندان را درون شهرهای یونانی به خوشبختی برساند، بپردازند. بنابراین «در فلسفه یونان مسائل علم اخلاق و فلسفه اخلاق در کنار یکدیگر مطرح می‌شد، اما تاکید بیشتر بر مسائل علم اخلاق بود تا فلسفه اخلاق. سبب آن شاید این باشد که چون فلسفه در یونان ملتزم به وحی نیست فیلسوف باید هم مسائل علم اخلاق و هم مسائل فلسفه اخلاق را با روش عقلی تبیین کند. اما تاکید متلکمان اسلامی بیشتر بر مسائل فلسفه اخلاق است تا علم اخلاق و سبب آن شاید این باشد که متکلم با التزام به وحی احکام اخلاقی را که از طریق آن نازل شده است مسلم فرض می‌کند و آنها را تنها احکام اخلاقی ممکن می‌شمارد و سپس به تبیین و توجیه آنها می‌پردازد. لذا علم اخلاق نزد متکلم به همان احکام اخلاقی رسیده از طریق وحی محدود می‌شود و در تبیین، تعریف و تحلیل آنها مسائل فلسفه اخلاق مطرح می‌گردد.» (پاکتچی ۱۳۷۷ : ۲۰۴)

پیشینه اخلاق و حکمت عملی

۱-۲) حکمت عملی در ایران باستان

همانطور که در صفحات گذشته یادآوری کردیم، تقسیم‌بندی حکمت و معارف بشری به حکمت نظری و عملی و سپس بخش‌بندی سه گانه حکمت عملی به تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن، ره‌آورد آشنایی و ترجمه آثار حکمای یونان در قرون اولیه اسلامی و پذیرش و گسترش این تقسیم‌بندی توسط فلاسفه اسلامی است. چنین تقسیم‌بندی در ایران پیش از اسلام دیده نمی‌شود. اما اگر اصطلاح حکمت را به طور عام‌تری در نظر بگیریم که آن شامل شناخت و نگاه کلی انسان به خود و جهان پیرامونی‌اش و نحوه تعامل با افراد انسانی - که نتیجه زندگی اجتماعی اوست- باشد، می‌توانیم نتیجه این آموزه‌ها و تجربه‌ها را در آثار به جا مانده از هر ملتی ببینیم. ملت و اقوام ایرانی هم با پیشینه تمدنی که در حافظه تاریخی خود سراغ دارند، از چنین میراثی بر کنار نمانده است. اما آنچه تحقیق در این زمینه را همواره برای پژوهشگران دشوار می‌کرده است، فقدان منابع موجود کتبی در این زمینه، شاید به دلیل گرایش داشتن ایرانیان به سنت شفاهی برای نگهداری میراث گذشتگان و همچنین عمومی نبودن معارف در ایران باستان بوده است. اما از قراین و شواهد به جا مانده اندک و بازتاب آن به صورت ترجمه‌های عربی این متون در فرهنگ اسلامی می‌توان فهمید «در ایران باستان تا ظهور اسلام، غالباً ایرانیان به ویژه رهبران سیاسی و مذهبی، دریافت خود از جهان و هستی را در قالب «پند نامه»ها به طرز شفاهی و مکتوب بیان کرده‌اند». (دشتکی شیرازی ۱۳۸۶ : ۲۲)

این «پندنامه‌ها» یا «اندرزنامه‌ها» که معمولاً به صورت توصیه و در قالب جملات قصار از سوی رهبران جامعه بیان می‌شده است، در نگاه اول حاکی از تمایل روحی مردم مشرق زمین به این شیوه بیانی دانسته می‌شود. «به طور کلی روح مردم مشرق بیشتر با سخنان کوتاه حاکی از پند و اندرز و نصیحت

سازگار است. آیات قرآنی، احادیث و اندرزنامه‌های ایرانی بهتر و بیشتر در روح مردم مشرق زمین اثر

می‌کند تا مطالب فلسفی نظیر کتب ارسطو و افلاطون» (کاظم خانلو ۱۳۸۹ : ۶۰)

حتی مستشرق به نامی چون کریستن سن توجه به ترجمه کلیده و دمنه را به خاطر وجود همین اندرزها می‌داند «به گفته اسناد کریستن سن علت این که ایرانیان دوران ساسانی در استقبال از ترجمه کلیده و دمنه چنان شور و شعفی از خود نشان دادند این بود که این کتاب در بیان مطالب اخلاقی شبیه اندرزنامه‌ها و کتابهایی بود که در نصیحت و حکمت عملی در ادبیات ایران وجود داشت» . (محمدی ۱۳۸۴ : ۲۵۹)

به هر تقدیر در میزان رواج و مقبولیت اندرزنامه‌ها - به عنوان بخش مهمی از اخلاقیات - در ادبیات پهلوی همین بس که مولف کتاب ارزشمند تاریخ ادبیات در ایران پیش از اسلام می‌گوید: « اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل میدهد، به گونه‌ای که مشخصه بارز این ادبیات خصوصاً از جهت تاثیری که بعداً در ادبیات دوران اسلامی در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی گذاشته است، مجموعه اندرزهای آن است ». (تفضلی ۱۳۸۹ : ۱۸۰)

اما صرف نظر از تاثیر و پذیرایی این شیوه بیانی که در نزد ایرانیان پیش از اسلام وجود داشته است، باید بدنبال عامل خارجی دیگری نیز بود که تقویت کننده و شاید هم حفاظت کننده از این سنت مرسوم بوده است و آن عامل مهم، قدرت سیاسی و نیروی حاکم بر جامعه بوده است که از وجود این میل روحی برای شنیدن حکمت و اندرز همواره خشنود بوده و از کشیدن بحث‌ها به نظریه‌ها، آنگونه که در یونان باستان وجود داشته، خودداری می‌کرده است. در حکمت عملی یونان باستان، یکی از اصلی‌ترین دلایل پرداختن به مباحث اخلاقی آماده کردن افراد برای زندگی اجتماعی و روابط شهروندی صحیح بین آنها بود و همین توجه به پیوستگی و ارتباط بین اخلاق و سیاست در جامعه

وقتی در اخلاق‌های دوره اسلامی بدون توجه و التفات رها شد، منجر به شکل‌گیری اخلاق فردی که حتی در کنج زوایا و خلوت‌های فردی در دوره‌های انحطاط تمدن اسلامی قابل اجرا بود، گردید. در دوره ایران پیش از اسلام هم به دلیل غلبه چنین روحیه استبدادی در نزد حاکمان و رهبران مسلط به جامعه و تقویت آن به دست نویسندگان و دبیران آن روزگار که به شکل اعتقاد به فره ایزدی نزد ایرانیان به عنوان حکم تخلف ناپذیر درآمده بود، اساساً پرداختن به بحث‌های فلسفی اخلاق و شکل‌گیری جوامعی با تربیت اخلاقی محلی از اعراب نداشت. بنابراین آنچه که مجال ظهور و بروز یافت، حجم قابل توجهی از این نصایح و پندهای حکمت آمیز بود که به اشکال گوناگون و توسط افراد مختلف در جامعه طبقاتی آن دوره مطرح می‌شد. تا پیش از دوره ساسانی به علت کمبود یا نبود منابع مکتوب، تحقیق در این زمینه دشوار است و تنها می‌توان به کتب و آموزه‌های دینی زرتشت که عمده آنها نیز در اواخر دوره ساسانی جمع‌آوری شد، اشاره کرد.

اما وقتی به دوره ساسانی می‌رسیم، روشنی که در نتیجه منابع موجود پهلوی و ترجمه‌های آن متون در دوره اسلامی وجود دارد، می‌توان حکمت عملی و گونه‌های آن را در این آخرین بخش از دنیای باستانی تاریخ ایرانی جستجو کرد.

در اهمیت پرداختن به اندرزها در دوره ساسانی همین کافی است که بدانیم « یکی از مناصب بزرگ کشوری در عهد ساسانی، مقامی به نام «اندرز بُد» بود ». (کاظم خانلو ۱۳۸۹ : ۶)

نصایح و حکمت‌های حکمای پیشین به شکل‌های مختلفی در این دوره عرضه می‌شده است. چنان که از تواریخ و حتی بعضی اشعار شعرای دوره اسلامی برمی‌آید، شاهان ساسانی روی تاج و حاشیه لباس‌های خود را از پندهای حکما زینت می‌داده‌اند. «نوشیروان اولین پادشاهی است که در نوشتن